



The Effect of P4C Training on Critical Thinking Skills of Fourth Grade Elementary Students in Terms of Academic Performance

Elham Ramshini^{1*}, Marzieh Dehghani¹, Mehdi Badali¹

¹ Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

* **Corresponding Author:** Elham.ramshini@ut.ac.ir

Received: 2025-08-16

Accepted: 2026-04-27

Publication: 2026-05-22

Abstract

The present study was conducted to "investigate the effectiveness of Philosophy for Children education on the critical thinking skills of fourth grade elementary school students in the three dimensions of creativity, cognitive maturity, and mental engagement." In addition, the effect of this method on the critical thinking of three groups of students (strong-average-weak) was examined. From the population of fourth grade elementary school female students in District 15 of Tehran, one school was selected using a cluster method and two fourth grade classes were randomly assigned to the experimental and control groups. The research method was a quasi-experimental type with pre-test and post-test. The Ricketts Critical Thinking Questionnaire (2003) was used to measure students' critical thinking. Educational intervention in the form of the P4C method was carried out in 12 60-minute training sessions for the experimental group. The findings from the multivariate analysis of covariance (MANCOVA) test showed that the P4C method has an effect on improving students' critical thinking in three dimensions: creativity, cognitive maturity, and mental engagement. There is no significant difference in the effect of P4C training on critical thinking skills based on academic performance between average and weak students; however, there is a significant difference between strong and weak students and between strong and average students. Finally, it is emphasized that the successful implementation of this method requires simultaneous attention to educational content, teaching methods, and creating a collaborative environment that can respond to individual differences among students, and some practical suggestions are mentioned.

Keywords: Critical thinking, Philosophy for children, Effectiveness, Academic performance
Fourth grade

© 2019 Journal of New Approach to Children's Education (JNACE)



This work is published under CC BY-NC 4.0 license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Ramshini, E & et al. (2026). The Effect of P4C Training on Critical Thinking Skills of Fourth Grade Elementary Students in Terms of Academic Performance. *JNACE*, 8(1): 123-133.





تأثیر آموزش فبک بر مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی بر حسب عملکرد تحصیلی

الهام رامشینی^{۱*}، مرضیه دهقانی^۱، مهدی بدلی^۱

^۱ گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: Elham.ramshini@ut.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷ تاریخ چاپ مقاله: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

چکیده

پژوهش حاضر به منظور "بررسی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (فبک) بر مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی در سه بعد خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی" اجرا شد؛ ضمناً تأثیر این روش بر تفکر انتقادی سه دسته از دانش‌آموزان (قوی - متوسط - ضعیف) مورد بررسی قرار گرفت. از جامعه دانش‌آموزان دختر پایه چهارم ابتدایی منطقه ۱۵ شهر تهران، یک مدرسه با روش خوشه‌ای انتخاب شد و به طور تصادفی دو کلاس پایه چهارم در گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. روش پژوهشی از نوع شبه‌آزمایشی با پیش‌آزمون و پس‌آزمون بود. برای اندازه‌گیری تفکر انتقادی دانش‌آموزان از پرسشنامه تفکر انتقادی ریتکس (۲۰۰۳) استفاده شد. مداخله آموزشی در قالب روش فبک در ۱۲ جلسه آموزشی ۶۰ دقیقه‌ای برای گروه آزمایش انجام شد. یافته‌های حاصل از آزمون تحلیل کواریانس چندمتغیری (MANCOVA) نشان داد که روش فبک بر بهبود تفکر انتقادی دانش‌آموزان در سه بعد خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی، تأثیر دارند. میزان تأثیر آموزش فبک بر مهارت تفکر انتقادی بر اساس عملکرد تحصیلی، در بین دانش‌آموزان متوسط و ضعیف تفاوت معناداری وجود ندارد؛ اما بین دانش‌آموزان قوی و ضعیف و همچنین دانش‌آموزان قوی و متوسط تفاوت معنادار است. در پایان به این موضوع که اجرای موفق این روش نیازمند توجه هم‌زمان به محتوای آموزشی، شیوه تدریس و ایجاد فضایی مشارکتی است که بتواند پاسخگوی تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان باشد، تأکید و به برخی پیشنهادات کاربردی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، فلسفه برای کودکان، اثربخشی، عملکرد تحصیلی، چهارم ابتدایی

تمامی حقوق نشر برای فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان محفوظ است.

شیوه استناد به این مقاله: رامشینی، الهام؛ دهقانی، مرضیه؛ بدلی، مهدی. (۱۴۰۵). تأثیر آموزش فبک بر مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی بر حسب عملکرد تحصیلی. فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان، ۸(۱): ۱۳۳-۱۲۳.

مقدمه

آموزش و پرورش به عنوان نهادی اجتماعی و فرهنگی، نقشی بی‌بدیل در تربیت نیروی انسانی و تولید سرمایه اجتماعی و فرهنگی در فرآیند رشد و تعالی کشور ایفا می‌کند و اهمیت آموزش و پرورش تا حدی است که بدون گراف‌گویی می‌توان

آینده کشور را در آینه آموزش و پرورش امروز قابل مشاهده دانست (فریفته و ناجی، ۱۳۹۸). اولین مرحله آموزش در سیستم‌های آموزشی دنیا، آموزش ابتدایی است که فرصت‌های بزرگی را برای رشد چندوجهی کودک فراهم می‌کند (Sobirovna, 2024). براساس گزارش مرکز آموزش ملی

استفاده قرار گرفته است (Di Masi & Santi, 2016; Vålitalo, Juuso & Sutinen, 2016; Parkin, 2022; Siddiqui, Gorard & See, 2019) و در ساختار آموزش مدارس ابتدایی بیش از ۶۰ کشور استفاده می‌شود (Siddiqui et al, 2019).

از منظر نظری، اثربخشی فبک بر تفکر انتقادی را می‌توان با اتکا به چند چارچوب مکمل تبیین کرد. نخست، دیدگاه لیپمن بر این اصل استوار است که تفکر انتقادی در بستر گفت‌وگوی معنادار و استدلال جمعی شکل می‌گیرد و کودکان از طریق مشارکت در اجتماع پژوهشی، به تدریج توانایی داوری منطقی و خوداصلاحی را کسب می‌کنند. دوم، نظریه اجتماعی-فرهنگی Vygotsky (1978) تأکید می‌کند که یادگیری و رشد شناختی در تعاملات اجتماعی و در «منطقه مجاور رشد» رخ می‌دهد؛ بدین معنا که گفت‌وگوهای فلسفی در کلاس فبک می‌توانند با فراهم کردن حمایت شناختی و زبانی، زمینه ارتقای تفکر انتقادی را فراهم سازند. سوم، نظریه بار شناختی (Sweller, 1988) نشان می‌دهد که سازمان‌دهی مناسب فعالیت‌های یادگیری و مشارکت فعال فراگیران می‌تواند به استفاده بهینه از ظرفیت شناختی منجر شود؛ امری که در فبک، از طریق گفت‌وگوهای هدایت‌شده و تمرکز بر پرسش‌های معنادار محقق می‌شود. در مجموع، هم‌افزایی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که فبک از طریق فعال‌سازی سازوکارهای شناختی و اجتماعی، می‌تواند به رشد مؤلفه‌های مختلف تفکر انتقادی بینجامد.

در زمینه تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد مهارت‌های فکری پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. در این پژوهش‌ها به رشد مهارت‌های فکری از ابعاد مختلف از جمله تفکر انتقادی (Pala, 2022; binti Ismail, 2020; Zulkifli & Hashim, 2020) و (شاه‌محمدی، ۱۳۹۹؛ فلاح‌مهنه و همکاران، ۱۳۹۷)، حل مسئله (اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷)، مهارت‌های استدلالی (Franken, 2022; Ventista, 2019)، تفکر منطقی (مرادی و آذرشاه، ۱۳۹۵؛ عسگری و همکاران، ۱۳۹۴؛ کلاتنری و خسروی، ۱۳۹۳) و (Dmasi & santi, 2013; Gruioniu, 2016)؛ و تفکر خلاق (Mahdian & Fomani, 2015؛ طالعی، ۱۳۹۱؛ نادری، تجلی نیا و شریعتمداری، ۱۳۹۱) پرداخته شده است و بیان شده است که فرآیند تفکر بر اساس مراحل متوالی مانند شناسایی مشکل، تفکر برای تولید راه حل‌های مختلف، طوفان فکری، انتخاب یک راه حل یا امتحان کردن آن و ارزیابی آنچه انجام شده است، می‌باشد. این‌ها از جمله نتایج یادگیری برنامه درسی فلسفه برای کودکان است که یکی از رویکردهای آموزش تفکر است. بنابراین، کودکان در این برنامه به ویژگی‌هایی مانند تفکر

مالزی (۲۰۱۲)، تا سال ۲۰۲۵ دانش‌آموزان برای پیشرفت در بازار رقابتی جهانی باید به مهارت‌های تفکر اعم از تفکر خلاق و انتقادی به عنوان یکی از شش مهارت لازم و مهم تجهیز باشند (Zulkifli & Hashim, 2020).

تفکر انتقادی مفهومی چندبعدی است که از آن به‌عنوان توانایی تحلیل، ارزیابی، تفسیر و داوری آگاهانه درباره اطلاعات، باورها و استدلال‌ها یاد می‌شود (Fisher, 2013). این نوع تفکر مستلزم درگیری فعال ذهن، قضاوت منطقی و خودتنظیمی شناختی است و نقش مهمی در یادگیری عمیق، حل مسئله و تصمیم‌گیری آگاهانه ایفا می‌کند (Dahl, Peltier, & Schibrowsky, 2018; Fuad, Zubaidah, Mahanal & Suarsini, 2017). از منظر نظری، تفکر انتقادی تنها یک مهارت شناختی منفرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مرتبط با خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی را در بر می‌گیرد که به فرد امکان می‌دهد مسائل را از زوایای مختلف بررسی کرده و به درک عمیق‌تری دست یابد (Chien, 2021). امروزه رویکردهای سیستم‌های آموزشی بیش از هر زمان دیگری به سمت تفکر انتقادی میل کرده است (حیرانی، فیروزی مقدم و علوی مقدم، ۱۴۰۰). عدم وجود مهارت تفکر انتقادی باعث می‌شود که افراد تصمیمات ضعیف‌تری اتخاذ کرده و نتوانند با واقعیت‌ها و مسائل به شیوه‌ای مناسب و مستقل روبرو شوند (مظاہرآبادی و نوشادی، ۱۳۹۸). بر همین اساس می‌توان گفت که تفکر انتقادی یکی از اصول اساسی در رشد و پرورش کودکان به شمار می‌رود و از این روی که کودکان را با فنون و راهبردهای پرسش‌گری و بحث و گفت‌وگو آشنا می‌سازد، از اهمیت بالایی برخوردار است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۰).

در سال‌های اخیر، رویکردهای آموزشی متعددی با هدف تقویت تفکر انتقادی در مدارس مطرح شده‌اند که «آموزش فلسفه برای کودکان»، یکی از برجسته‌ترین آن‌هاست. این برنامه که توسط لیپمن و همکارانش طراحی شد، بر پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی از طریق گفت‌وگوی فلسفی و مشارکت فعال دانش‌آموزان تأکید دارد (Lipman, 1979; Austin, 2020). در رویکرد فبک، کلاس درس به «حلقه کندوکاو» تبدیل می‌شود و معلم نقش تسهیل‌گر را بر عهده می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان با طرح پرسش، استدلال، شنیدن دیدگاه‌های متفاوت و نقد ایده‌ها، به ساخت معنا و فهم عمیق‌تر مفاهیم می‌پردازند (Topping, Trickey & Cleghorn, 2019). آموزش فلسفه در اینجا به معنی آموزش و یادگیری نظریات فلسفی ارائه شده توسط فلاسفه نیست بلکه آموزش شیوه اندیشیدن پیرامون جهان اطراف مد نظر است (Anderson, 2016). این روش جهت توسعه مهارت تفکر انتقادی به طور مکرر توسط پژوهشگران متعددی در کشورهای مختلف مورد

نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای انجام شد؛ بدین صورت که از میان مدارس ابتدایی دخترانه این منطقه، یک مدرسه به صورت تصادفی انتخاب گردید و دو کلاس پایه چهارم آن به عنوان گروه آزمایش و کنترل در نظر گرفته شد. با توجه به ساختار موجود کلاس‌بندی در مدرسه و ملاحظات آموزشی، تخصیص دانش‌آموزان به گروه‌ها در سطح کلاس انجام گرفت و تصادفی‌سازی در سطح فردی امکان‌پذیر نبود. از این رو، پژوهش حاضر در زمره طرح‌های نیمه‌آزمایشی قرار می‌گیرد. تعداد دانش‌آموزان گروه آزمایش ۳۰ نفر و گروه کنترل ۳۱ نفر بود. کلاس‌بندی دانش‌آموزان پیش از اجرای پژوهش و بر اساس عملکرد تحصیلی انجام شده بود؛ از این جهت، دو گروه از نظر ویژگی‌های آموزشی اولیه تا حدی همتا بودند. برای کنترل تفاوت‌های پیشین احتمالی میان گروه‌ها، از نمرات پیش‌آزمون به عنوان متغیر هم‌پراش (کوواریانس) در تحلیل داده‌ها استفاده شد.

به منظور گردآوری داده‌ها، از پرسشنامه تفکر انتقادی Ricketts (2003) استفاده شد. این ابزار دارای ۳۳ سوال و شامل ۳ زیرمقیاس است. قسمت اول ۱۱ سوال برای سنجش مقیاس خلاقیت، قسمت دوم ۹ سوال در خصوص مقیاس بلوغ شناختی و قسمت سوم شامل ۱۳ سوال برای مقیاس درگیری ذهنی است. Biabangard (2008) در پژوهش خود برای به دست آوردن روایی این پرسشنامه، ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت پیش‌آزمون و پس‌آزمون را به دست آورد. این ضرایب برای کل آزمودنی‌ها ($r=0/77$)، برای آزمودنی‌های دختر ($r=0/88$) و برای آزمودنی‌های پسر ($r=0/67$) می باشد که رضایت‌بخش است و در نتیجه از روایی خوبی برخوردار است. پایایی این پرسشنامه نیز توسط Izadi & Sepasi (2010) به وسیله ضریب آلفای کرونباخ برای کل نمونه $0/94$ و برای آزمودنی‌های دختر $0/95$ و برای آزمودنی‌های پسر $0/92$ گزارش شده است. برای به دست آوردن روایی، پرسشنامه مورد نظر توسط پژوهشگر و سه تن از معلمان باسابقه پایه چهارم، ساده‌تر شد؛ بطوری که برای دانش‌آموزان پایه چهارم مناسب و قابل فهم باشد. سپس مجدداً توسط پنج تن از متخصصان در امر موضوع مورد تایید قرار گرفت. برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه بر روی ۳۰ دانش آموز پایه چهارم اجرا شد و پایایی هر یک از مولفه‌های خلاقیت، بلوغ‌شناختی و درگیری ذهنی بر اساس آلفای کرونباخ به ترتیب $0/707$ و $0/704$ و $0/781$ به دست آمد و پایایی کل پرسشنامه در این پژوهش $0/891$ محاسبه شد.

مداخله به این صورت بود که آموزش در گروه آزمایشی، در ۱۲ جلسه یک‌ساعته (هر هفته یک جلسه) و به مدت ۳ ماه توسط مجری (پژوهشگر) صورت پذیرفت. جلسات با رضایت والدین و

چند بعدی، توانایی نگاه از دیدگاه‌های مختلف و ایجاد روابط علت و معلولی دست می‌یابد و قادر می‌شوند چگونه انتقادی فکر کنند، ایده‌ها را زیر سوال ببرند، تعمیم دهند، ادعایشان را با شواهد پشتیبانی کنند و درک خود را عمیق‌تر کنند.

هم‌چنان که مشخص شد نتایج پژوهش‌ها نشان داد که استفاده از فیک می‌تواند در بهبود مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان کمک‌کننده باشد. اما با نگاهی دقیق‌تر به پیشینه‌های پژوهشی مرتبط با تحقیق حاضر، به نظر می‌رسد تاثیر آن بر دانش‌آموزانی که از نظر عملکرد تحصیلی با هم متفاوتند (قوی، متوسط و ضعیف) تاکنون بررسی نشده است و خلاء پژوهشی وجود دارد. عملکرد تحصیلی معمولاً بر اساس شاخص‌هایی مانند میانگین نمرات یا معدل دانش‌آموزان تعریف می‌شود و بازتابی از سطح موفقیت آنان در فعالیت‌های آموزشی رسمی است (Jayanthi, 2014). تفاوت در عملکرد تحصیلی می‌تواند ناشی از عوامل متعددی از جمله توانایی‌های شناختی، مهارت‌های زبانی، انگیزش و شرایط یادگیری باشد. از این رو، بررسی اثربخشی فیک بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان با سطوح متفاوت عملکرد تحصیلی (قوی، متوسط و ضعیف) می‌تواند به درک دقیق‌تر دامنه و حدود اثرگذاری این رویکرد آموزشی کمک کند. امید است آگاهی در این زمینه اطلاعات ارزشمندی را برای معلمان به عنوان مجریان برنامه درسی به منظور استفاده از این روش در کلاس درس و فوق‌برنامه‌ها فراهم آورد و در راستای تربیت دانش‌آموزانی برخوردار از قوه تفکر انتقادی گام موثری برداشته شود. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آموزش فلسفه برای کودکان تا چه اندازه می‌تواند مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی را در سه بعد خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی ارتقا دهد و آیا میزان این اثرگذاری در میان دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی متفاوت، یکسان است یا خیر. هدف پژوهش، پاسخ به این پرسش و فراهم‌کردن شواهدی تجربی برای استفاده آگاهانه‌تر از روش فیک در کلاس‌های درس ابتدایی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی است؛ همچنین از نظر روش، یک پژوهش کمی از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با یک گروه آزمایش و یک گروه کنترل است. انتخاب طرح نیمه‌آزمایشی به دلیل محدودیت‌های اجرایی پژوهش‌های آموزشی در محیط‌های واقعی مدرسه و عدم امکان تصادفی‌سازی کامل در سطح فردی صورت گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر پایه چهارم ابتدایی منطقه ۱۵ شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ بود.

مدیر دبستان، در ساعات آموزشی رسمی برگزار گردید. جلسه اول به عنوان جلسه مقدماتی برگزار گردید و جلسه آخر به جمع‌بندی و تشکر از دانش‌آموزان و اجرای پس‌آزمون اختصاص یافت. ده جلسه دیگر، جلسات اصلی بود که داستان‌ها در ابتدای کلاس به‌وسیله تسهیلگر خوانده میشد. این داستان‌ها براساس نظر متخصصان امر، از میان داستان‌های کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم و پنجم که دارای ویژگی‌های کفایت ادبی، تناسب با زبان کودک، چالش‌برانگیزی و مضامین اخلاقی و فلسفی بودند، انتخاب شدند (جدول شماره ۱).

آموزش فلسفه در جلسات ۱ ساعته و به شیوه حلقه کندوکاو برگزار شد. نحوه نشستن دانش‌آموزان در کلاس به صورت دایره‌وار بود تا تعاملات چشمی برقرار شود. در ابتدای هر جلسه یکی از داستان‌ها (جدول شماره ۱) توسط تسهیلگر خوانده میشد. به دانش‌آموزان فرصت فکرکردن داده میشد تا سوالاتی از

داستان که ذهنشان را درگیر ساخته، در برگه یادداشت کنند. سپس سوالات هر دانش‌آموز به‌همراه اسم وی، با رعایت نوبت، روی تابلو کلاس نوشته می‌شد. تسهیلگر سعی می‌کرد سوالات دانش‌آموزان را هدایت نماید و یا زمینه بروز سوال را در ذهنشان فراهم کند. سپس جهت پاسخ به سوالات، دانش‌آموزان ایده‌های خود را با ارائه استدلال و دلیل منطقی ابراز می‌کردند، به ایده‌های دیگران گوش می‌دادند و در نهایت با استدلال به مفاهیم انتزاعی معنا می‌بخشیدند. بعد از ارائه پاسخ توسط هر دانش‌آموز، دانش‌آموزان دیگر نیز موافقت یا مخالفت خود را با آن نظر، با ارائه دلیل، اعلام می‌کردند و به این شکل گفتگوی فلسفی در میان آن‌ها شکل می‌گرفت. در نهایت، دانش‌آموزان حششان را نسبت به آن جلسه مطرح می‌کردند و پس از جمع‌بندی توسط تسهیلگر، جلسه به پایان می‌رسید.

جدول ۱: جلسات آموزشی

جلسات	داستان‌ها	نویسندگان	ماخذ
جلسه اول	آشنایی با دانش‌آموزان - آموزش تکنیک اجرایی - اجرای پیش‌آزمون		
جلسه دوم	در جست‌وجو	Claire Jobert	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه سوم	رهایی از قفس (مثنوی معنوی)	مولوی	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه چهارم	قدم یازدهم	سوسن طاق‌دیس	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه پنجم	انتظار	طیبه دل‌قندی	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه ششم	هفت مروارید سرخ	Giorgio Garizzo	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه هفتم	قاضی کوچک (بازنویسی از قصه‌های هزار و یک شب)	عبدالله‌طیف طسوجی	کتاب فارسی خوانداری پایه چهارم
جلسه هشتم	راز گل سرخ	مهدی مرادحاصل	کتاب فارسی خوانداری پایه پنجم
جلسه نهم	گلدان خالی	Demi	کتاب فارسی خوانداری پایه پنجم
جلسه دهم	زال و سیمرغ (شاهنامه)	فردوسی	کتاب فارسی خوانداری پایه پنجم
جلسه یازدهم	زیر آسمان بزرگ	Trevor Romain	کتاب فارسی خوانداری پایه پنجم
جلسه دوازدهم	قدردانی از دانش‌آموزان - اجرای پس‌آزمون		

یافته‌ها

در این پژوهش به ترتیب ۳۰ و ۳۱ دانش‌آموز در گروه آزمایش و کنترل شرکت کرده بودند که میانگین سنی گروه‌های آزمایش و کنترل به ترتیب $9/70 \pm 1/59$ و $10/98 \pm 1/10$ بود. در گروه آزمایش ۱۰ نفر قوی، ۱۴ نفر متوسط و ۶ نفر جزو دانش‌آموزان ضعیف و در گروه کنترل ۱۱ نفر قوی، ۱۳ نفر متوسط و ۷ نفر ضعیف بودند. جدول ۲ میانگین وانحراف معیار متغیر تفکر انتقادی و مولفه‌های آن را در گروه آزمایش و کنترل در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد

در گروه کنترل هیچ مداخله‌ای صورت نگرفت. پس از اتمام جلسات آموزشی، پرسشنامه مذکور جهت اجرای پس‌آزمون، مجدداً در اختیار هر دو گروه قرار گرفت. در نهایت داده‌های حاصل از پیش‌آزمون و پس‌آزمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این پژوهش در نوبت دوم سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، اجرا شد و در تجزیه و تحلیل داده‌ها از کارنامه‌های نوبت اول جهت تقسیم دانش‌آموزان به سه دسته ضعیف، متوسط و قوی استفاده شد. لازم به ذکر است که در اجرای فیک، دانش‌آموزان دسته‌بندی نشدند و تقسیم‌بندی آن‌ها فقط در تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شد.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار متغیر تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در گروه آزمایش و کنترل

متغیرهای وابسته		گروه آزمایش		گروه کنترل	
میانگین	انحراف معیار	پیش آزمون	پیش آزمون	پیش آزمون	پیش آزمون
		۴۳/۰۶	۴۹/۴۶	۴۲/۷۴	۴۳/۵۸
خلاقیت	میانگین	۴۳/۰۶	۴۹/۴۶	۴۲/۷۴	۴۳/۵۸
	انحراف معیار	۴/۶۶	۵/۱۲	۵/۷۵	۴/۶۹
بلوغ شناختی	میانگین	۳۴/۷۳	۳۹/۱۶	۳۱/۹۳	۳۵/۰۳
	انحراف معیار	۴/۴۱	۵/۱۱	۴/۲۷	۵/۲۳
درگیری ذهنی	میانگین	۴۷/۰۰	۵۷/۰۳	۴۷/۵۴	۴۷/۳۵
	انحراف معیار	۴/۹۹	۴/۹۳	۵/۹۳	۴/۴۵
تفکر انتقادی	میانگین	۱۲۴/۸۰	۲۲۱/۰۰	۱۲۲/۲۲	۱۲۵/۶۱
	انحراف معیار	۱۳/۹۳	۱۸/۲۲	۱۳/۳۴	۱۴/۷۰

طبق جدول ۲ نمرات افراد گروه آزمایش در متغیر تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن نسبت به گروه کنترل در مرحله پس‌آزمون افزایش بیشتری داشته است.

جهت بررسی یافته‌های سوال پژوهش با در نظر گرفتن تفاوت‌های پیش از مداخله، از تحلیل کواریانس چندمتغیری (مانکوا) استفاده شد. در ابتدا برای استفاده از این تحلیل پیش‌فرض‌های

آن یعنی نرمال بودن داده‌ها با آزمون شاپیرو ویلک، همگنی واریانس- کواریانس با آزمون ام‌باکس، برابری ضرایب خطوط رگرسیون، خطی بودن روابط بین متغیرها و بررسی همگنی واریانس‌ها بررسی شد، که نتایج نشان از برقرار بودن پیش‌فرض‌های تحلیل کواریانس داشت. در ادامه نتایج کواریانس و آزمون تعقیبی آورده شده است.

جدول ۳: نتایج مربوط به شاخص‌های اعتباری تحلیل کواریانس چندمتغیری مؤلفه‌های تفکر انتقادی

آزمون	ارزش	F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	سطح معناداری	همبستگی مجذور اتا	توان آماری
لامبدای ویلکز	۰/۴۲۷	۲۴/۱۱۷	۳	۵۴	۰/۰۰۱	۰/۵۷۳	۱

با توجه به نتایج جدول ۳ آماره چند متغیری در سطح اطمینان ۹۹ درصد با خطای (۱٪) معنادار می‌باشد. بر این اساس فرض صفر رد می‌شود و به عبارتی ترکیب سه‌گانه مؤلفه‌های خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی پس از تعدیل نمرات پیش‌آزمون از روش آموزشی (آموزش فلسفه) تاثیر پذیرفته است. بنابراین تحلیل کواریانس چند متغیره معنادار بوده و روش مداخله بر ترکیب خطی این سه متغیر وابسته موثر بوده است. اینک به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که آیا هر کدام از متغیرهای وابسته به‌طور جداگانه از متغیر مستقل اثر پذیرفته است

یا خیر. به عبارتی دیگر از آنجا که بیش از یک متغیر وابسته (خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی) داریم باید تحلیل کواریانس ساده برای هر کدام در حکم (آزمون‌های تعقیبی) برای بررسی بیشتر به عمل آورد که تفاوت مشاهده شده در ترکیب خطی به واقع کجاست. به‌منظور مقایسه میانگین نمرات پس-آزمون مؤلفه‌ها بعد از کنترل اثر پیش‌آزمون در گروه‌ها از آزمون تحلیل کواریانس تک متغیره در متن مانکوا استفاده شد.

جدول ۴: نتایج آزمون تحلیل کواریانس چندمتغیری (مانکوا) مؤلفه‌های تفکر انتقادی

منبع	مؤلفه‌ها	SS	Df	MS	F	P	Eta
گروه	خلاقیت	۵۸۲/۳۴۳	۱	۵۸۲/۳۴۳	۳۱/۷۳۵	۰/۰۰۱	۰/۳۶۲
	بلوغ شناختی	۴۴۸/۸۲۶	۱	۴۴۸/۸۲۶	۲۲/۲۹۵	۰/۰۰۱	۰/۲۸۵
	درگیری ذهنی	۲۰۵۲/۷۰۸	۱	۲۰۵۲/۷۰۸	۷۲/۳۲۷	۰/۰۰۱	۰/۵۶۴
خطا	خلاقیت	۱۰۲۷/۶۲۳	۵۶	۱۸/۳۵۰			
	بلوغ شناختی	۱۱۲۷/۳۶۳	۵۶	۲۰/۱۳۱			
	درگیری ذهنی	۱۵۸۹/۳۴۱	۵۶	۲۸/۳۸۱			

نتایج جدول ۴ نشان داد که بین میانگین نمرات خرده‌مقیاس‌های خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی در مرحله پس‌آزمون بعد از کنترل اثر پیش‌آزمون بین گروه آموزش فلسفه و گروه کنترل، تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، آموزش فلسفه به‌طور معنی‌داری در مرحله پس‌آزمون، بر

شاخص‌های خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی اثر داشته است. جهت بررسی تاثیر آموزش فلسفه بر مهارت تفکر انتقادی بر اساس عملکرد تحصیلی از آزمون تعقیبی بونفرونی استفاده شد که در نتایج آن در جدول ۵ اشاره شده است.

جدول ۵: آزمون تعقیبی بن فرونی بر اساس عملکرد تحصیلی

گروه (I)	گروه (J)	تفاوت میانگین ها	خطای انحراف معیار	سطح معناداری
قوی	متوسط	۱۴/۰۲۱	۲/۲۴۸	۰/۰۰۱
	ضعیف	۲۰/۵۷۷	۲/۶۹۱	۰/۰۰۱
متوسط	ضعیف	۶/۵۵۶	۲/۵۶۳	۰/۰۵۱

با توجه به یافته‌های جدول ۵، میزان تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر مهارت تفکر انتقادی بر اساس عملکرد تحصیلی در بین دانش‌آموزان متوسط و ضعیف تفاوت معناداری وجود ندارد ($p > 0.05$)؛ اما بین دانش‌آموزان قوی و متوسط و همچنین دانش‌آموزان قوی و ضعیف این تفاوت معناداری است ($p < 0.05$). به بیانی دیگر تاثیر آموزش فیک بر مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم به طور معنی‌داری در دانش‌آموزان قوی نسبت به دانش‌آموزان متوسط و ضعیف بیشتر است.

بحث و نتیجه گیری

در جوامع مختلف گاهی فرهنگ، دانش‌آموزان را تحت فشار قرار می‌دهد که ساکت بمانند و به جای پرسش، دستورات را اجرا کنند. بنابراین کنجکاوی غریزی جای خود را به حالت انفعالی و بی‌ارادگی و تمایل به تقلید کردن از دیگران می‌کند. در این شرایط دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که از پرسش‌ها و نظرات خود صرف‌نظر و نظرانی را ارائه دهند که معلمان یا بزرگترها از شنیدن آن‌ها خوشحال شوند. این مسئله باعث می‌شود با توجه به تغییرات رشدی و شناختی کودکان و پایان دوره نهفتگی در ۱۲ سالگی، فرد فرصت پرورش قدرت تفکر که مخصوص دوران کودکی است را از دست بدهد و در نهایت از تفکر انتقادی دور شود. بنابراین نظام تعلیم و تربیت وظیفه دارد از طریق آموزش مهارت‌های تفکر، به بهبود و ارتقاء تفکر انتقادی در دانش‌آموزان در مدارس بپردازد. تحقیقات نشان می‌دهد روش‌های تاثیرگذار متعددی جهت آموزش تفکر انتقادی وجود دارد که آموزش فلسفه برای کودکان نیز جزیی از آن‌ها محسوب می‌گردد. از طرفی تحقیقات نشان داده است که کودکان در موقعیت یادگیری یکسان (کلاس و معلم)، پاسخ‌های متفاوتی از خود

نشان می‌دهند و میزان یادگیری متفاوتی خواهند داشت. بنابراین محقق در پژوهش حاضر به بررسی اثربخشی آموزش فیک بر رشد مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم در سه دسته قوی، متوسط و ضعیف پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که ترکیب سه‌گانه مولفه‌های خلاقیت، بلوغ‌شناختی و درگیری ذهنی پس از تعدیل نمرات پیش‌آزمون از روش آموزش فلسفه برای کودکان تاثیر پذیرفته است. به بیانی دیگر آموزش فلسفه برای کودکان (فیک) می‌تواند به‌طور معناداری مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی را در سه بعد خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی ارتقا دهد. این نتیجه حاکی از آن است که مشارکت فعال دانش‌آموزان در گفت‌وگوهای فلسفی و مواجهه با پرسش‌های باز و چالش‌برانگیز، زمینه‌ای مناسب برای رشد تفکر انتقادی فراهم می‌کند. مشابه این فرضیه در پژوهش‌های داخلی پورینه خلخال، مقدس جعفری و کرمی‌پورشمس‌آبادی (۱۳۹۲)، اسماعیل‌زاده، الله‌کرمی و موسوی (۱۳۹۷)؛ فلاح‌مهنه، یمنی و مهدیان (۱۳۹۷) مورد تایید قرار گرفت و با نتایج این پژوهش همسو است؛ اما ابزار سنجش تفکر انتقادی در پژوهش‌های آنها متفاوت بود. همسو با پژوهش حاضر، Yuk Kong et al (2007) نیز تاثیر مثبت آموزش فلسفه برای کودکان را بر ارتقای مهارت تفکر انتقادی تایید کردند و نشان دادند که استفاده از این رویکرد خلاقیت دانش‌آموزان را نیز در کنار تفکر انتقادی افزایش می‌دهد. همچنین Ventista (2019) در رساله دکتری خود طی یک پژوهش جامع روی دانش‌آموزان پایه پنجم ۱۷ مدرسه ابتدایی در انگلستان با ۵۴۷ دانش‌آموز در گروه آزمایش و ۲۷۰ دانش‌آموز در گروه مقایسه از طریق روش پیش‌آزمون و پس‌آزمون به بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان روی تفکر انتقادی و خلاقیت آن‌ها پرداخت. نتایج نشان از تاثیر مثبت این روش بر ارتقای مهارت‌های تفکر، استدلال و خلاقیت دانش‌آموزان داشت. او حتی

پژوهشی بین دانش‌آموزان پایه پنجم در کشور ترکیه انجام داد که با استفاده از آزمون پیشرفت مفهومی و مقیاس تفکر انتقادی به صورت گروه‌های آزمایش و کنترل (پیش‌آزمون و پس‌آزمون) به بررسی تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پیشرفت تحصیلی و تفکر انتقادی پرداختند که بر اساس نتایج، بین گروه‌های آزمایش و کنترل اختلاف میانگین معنی‌داری در مورد نمره‌های پیشرفت مفهومی مشاهده نشد اما بین میانگین نمرات گروه‌های آزمایش و کنترل در تفکر انتقادی اختلاف معنی‌داری مشاهده شد. بر اساس پژوهش ابوالعالی و آقایی‌پور (۲۰۱۶)، آموزش فلسفه برای کودکان بر ارتقای مهارت درک مطلب دانش‌آموزان اثرگذار بود و همسو با پژوهش حاضر است. همسو با یافته‌های این پژوهش، Zulkifli & Hashim (2020); binti Ismail (2020) در پژوهش‌های خود تأثیر روش آموزش فلسفه برای کودکان روی مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأیید کردند. با توجه به اینکه پژوهش‌های انجام شده، تأثیر این روش را روی مهارت‌های تمامی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار داده است، با این پژوهش که دانش‌آموزان را به سه گروه قوی، متوسط و ضعیف تقسیم کرده و اثر این روش را بر آن‌ها مورد مقایسه قرار داده است، متفاوت می‌باشد. اما به صورت کلی مبتنی بر نتایج پژوهش‌ها آموزش فلسفه برای کودکان بر ارتقای مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان مؤثر است.

به طور کلی آموزش فلسفه برای کودکان به شکل مثبت و معناداری بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه چهارم (در سه بعد خلاقیت، بلوغ‌شناختی و درگیری ذهنی) مؤثر است و موجب ارتقای مهارت تفکر انتقادی در دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی مختلف (قوی-متوسط-ضعیف) می‌گردد. با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که فلسفه برای کودکان ابزاری کارآمد برای پرورش تفکر انتقادی در مدارس ابتدایی است. اثربخشی این برنامه زمانی افزایش می‌یابد که آموزگاران در هدایت گفت‌وگوهای فلسفی مهارت کافی داشته باشند و در کنار آن، مهارت‌های زبانی و شناختی پایه به ویژه در دانش‌آموزان کم‌توان‌تر تقویت شود. بنابراین اجرای موفق این روش نیازمند توجه هم‌زمان به محتوای آموزشی، شیوه تدریس و ایجاد فضایی مشارکتی است که بتواند پاسخگوی تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان باشد.

محدودیت‌ها

با وجود یافته‌های معنادار، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه است. نخست، استفاده از طرح نیمه‌آزمایشی و به‌کارگیری تنها دو کلاس (یک گروه آزمایش و یک گروه کنترل) امکان تعمیم نتایج را محدود می‌کند. دوم، به دلیل انتخاب کلاس

بیان کرد که این روش به کاهش شکاف سواد بین دانش‌آموزان محروم و فقیر و غنی کمک می‌نماید و در نهایت بر اساس نتایج پژوهش، استفاده از این فن در مدارس انگلستان توصیه شد. Wilson & Harris (2018) و Siddiqui et al (2019) تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان را بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان ابتدایی نشان دادند که این نتیجه با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد. Davenza (2020) نشان داد که در فلسفه‌ورزی، کودکان به طور کامل درگیر گفتگو شده و از این طریق کاملاً وارد فرآیند فکری شده و درک هیجانی آن‌ها نیز ارتقا می‌یابد که با پژوهش حاضر همسو است. پژوهش Chooobforoushzadeh, Saberifard, Mohammadpanah & Shirovi (2023) نیز تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان را روی انعطاف‌پذیری شناختی دانش‌آموزان تأیید کرد و در نهایت آن‌ها نتیجه گرفتند که آموزش فلسفه برای کودکان منجر به ارتقای تفکر انتقادی، انعکاسی و مشارکتی خواهد شد که همسو با پژوهش حاضر است. Gewede (2019) در پژوهش خود تأثیر مثبت آموزش فلسفه برای کودکان در درگیری ذهنی و تفکر انتقادی را تأیید کرد که این نتیجه با پژوهش حاضر همخوانی دارد. در تبیین این نتیجه می‌توان به دیدگاه لیپمن اشاره کرد که یادگیری تفکر انتقادی را حاصل مشارکت در اجتماع پژوهشی و گفت‌وگوی مبتنی بر استدلال می‌داند. همچنین، از منظر نظریه اجتماعی-فرهنگی Vygotsky (1978)، تعاملات کلاسی و گفت‌وگوهای هدایت‌شده در چارچوب فبک، می‌تواند نقش مهمی در فعال‌سازی منطقه مجاور رشد و ارتقای توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان ایفا کند.

علاوه بر این، نتایج پژوهش نشان داد که اگرچه آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان با سطوح مختلف عملکرد تحصیلی اثرگذار است، اما شدت این اثر در میان دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی قوی بیشتر از دانش‌آموزان متوسط و ضعیف بوده است. در مقابل، تفاوت معناداری بین دانش‌آموزان متوسط و ضعیف مشاهده نشد. این یافته را می‌توان با اتکا به نظریه بار شناختی (Sweller, 1988) و تفاوت در ظرفیت‌های شناختی و مهارت‌های پایه تبیین کرد. دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی قوی، به دلیل برخورداری از توانایی‌های زبانی و شناختی بالاتر، توانسته‌اند بهره‌برداری مؤثرتری از فرصت‌های گفت‌وگو، استدلال و تأمل فراهم‌شده در فبک داشته باشند. همسو با این یافته‌ها، Gorard, Siddiqui & See (2015) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که روش آموزش فلسفه برای کودکان علاوه بر ارتقای مهارت‌های شناختی، شیداری، گفتاری و خودشکوفایی، باعث رشد و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان خواهد شد. همچنین نتایج پژوهش Pala, F. (2022) نیز با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد؛ او

تعارض منافع

نویسندگان این مطالعه هیچ گونه تعارض منافی در انجام و نگارش آن ندارند.

منابع فارسی

اسماعیل زاده، تیمور؛ الله کرمی، آزاد و موسوی، فرانک. (۱۳۹۷). اثربخشی چندرسانه‌ای فلسفه برای کودک بر حل مسئله دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی، فصلنامه فناوری آموزش، ۱۱(۳)، ۲۳۹-۲۴۷.

پورینه خلخال، رویا؛ مقدس جعفری، محمدتقی و کرمی پورشمس آبادی، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر آموزش فلسفه بر ارتقای مهارت‌های پرسشگری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دختر پایه پنجم، نشریه فلسفه و کودک، ۱(۲)، ۳۷-۵۱.

حیدری، مهدی، جعفری، محمد، و کاظمی، مریم. (۱۴۰۰). تأثیر ادراک کارکنان از فرهنگ سازمانی در رضایت شغلی و تمایل به ترک خدمت آنان (مطالعه موردی: کارکنان شرکت برق شهرستان اردبیل). شریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۵(۱۷)، ۱۱۳-۱۲۳.

حیرانی، سعید؛ فیروزی مقدم، محمود و علوی مقدم، مهیار. (۱۴۰۰). مهارت تفکر انتقادی در ادبیات کودک. مجله پژوهش‌های فلسفی، ۱۵(۳۷)، ۳۹۷-۴۱۷.

طالعی، سارا. (۱۳۹۱). تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر رشد مهارت‌های بنیادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

فلاح‌مهنه، تورج؛ یمنی، محمد و مهدیان، حسین. (۱۳۹۷). تأثیر رویکرد محتوایی آموزش فلسفه برای کودکان بر باورهای فراشناختی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان ابتدایی. فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۱۲(۴۲)، ۱۵۷-۱۷۲.

کلاتری، شکوه السادات و خسروی، مریم. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش‌آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن، روانشناسی بالینی و شخصیت، ۱۲(۲)، ۳۷-۴۸.

مرادی و آذرشاه (۱۳۹۵). آموزش فلسفه به کودکان در پرورش و رشد قدرت تفکر در کودکان و دانش‌آموزان.

مظاهرآبادی، مظاهر و نوشادی، ناصر. (۱۳۹۷). ارزشیابی جایگاه مهارت‌های تفکر انتقادی در برنامه درسی ریاضیات دوره متوسطه مدارس عادی و تیزهوش. فناوری آموزش، ۱۳(۱)، ۴۰-۴۸.

به‌عنوان واحد مداخله و انجام تحلیل‌ها در سطح فردی، اثرات تو در تویی (nested effects) به‌طور کامل کنترل نشده است. سوم، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان صرفاً بر اساس نمرات رسمی مدرسه سنجیده شد و سایر عوامل مؤثر مانند انگیزش تحصیلی، حمایت خانوادگی و مهارت‌های زبانی مورد بررسی قرار نگرفت. بنابراین، نتایج پژوهش باید با احتیاط تفسیر شود.

پیشنهادهات

در پایان بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادات کاربردی به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

۱. از آنجا که روش فیک مبتنی بر گفت‌وگو و اجتماع پژوهشی و بر رشد تفکر انتقادی مؤثر است؛ پیشنهاد می‌شود این روش به معلمان جهت ایجاد فضای گفت‌وگو و یادگیری فعال، آموزش داده و در برنامه درسی مدارس ابتدایی گنجانده شود تا در فعالیت‌های آموزشی و فوق برنامه توسط معلمان مورد استفاده قرار گیرد.

۲. با توجه به این که روش فیک بر مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان اثر گذار است، استفاده از این روش توصیه می‌شود. اما با توجه به نتایج پژوهش، معلم باید بیشتر به نقش مربی‌گری و تسهیل‌گری خود نسبت به دانش‌آموزان متوسط و ضعیف توجه کرده و در صورت عدم مشارکت، آن‌ها را درگیر نموده و تمایل به همکاری آن‌ها را برانگیزاند.

۳. پیشنهاد می‌شود برخی از متون کتاب‌های درسی ابتدایی، به ویژه داستان‌های کتاب فارسی، به صورت فلسفی‌تر و پرسشگرانه‌تر بازتدوین شوند تا آموزگار بتواند از آن‌ها به عنوان محتوای فلسفی استفاده کند و شرایط اجرای روش فیک در کلاس فراهم شود.

۴. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی تأثیر آموزش فیک بر سایر مهارت‌های شناختی و اجتماعی بپردازند و همچنین مقایسه اجرای این برنامه در پایه‌های تحصیلی مختلف انجام گیرد تا اثربخشی آن در سطوح گوناگو آموزشی روشن‌تر شود.

موازین اخلاقی

در این مطالعه اصول اخلاق در پژوهش شامل اخذ رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان و حفظ اطلاعات محرمانه آنها رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران مراتب قدردانی و تشکر خود را از کلیه شرکت‌کنندگان این پژوهش که با استقبال و بردباری، در روند استخراج نتایج همکاری نمودند، اعلام می‌دارند.

- Educational Technology, 12(3), 239-247. [Persian]
- Fallah-Mehne, T., Yamini, M. Mahdian, H. (2018). The effect of the content approach of teaching philosophy to children on metacognitive beliefs and critical thinking of elementary school students. *Quarterly Journal of Research in Educational Systems*, 12(42), 157-172. [Persian]
- Fisher, R. (2013). *Teaching thinking: Philosophical enquiry in the classroom* (4th ed.). London: Bloomsbury.
- Franken Figueiredo, F. (2022). Conceptual analysis as a means for teaching intellectual virtues in P4C. In *Conceptions of childhood and moral education in philosophy for children* (pp. 145-163). Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg.
- Gewede, S. (2019). Poverty Alleviation through Teaching for Thinking: A Case of One Teachers' College in Masvingo Province. *Educational Research and Reviews*, 14(6), 572-579.
- Ghaedi, Y., Mahdian, M., & Fomani, F. K. (2015). Identifying dimensions of creative thinking in preschool children during implementation of philosophy for children (P4C) program: A directed content analysis. *American Journal of Educational Research*, 3(5), 547-551.
- Gorard, S., Siddiqui, N., & See, B. H. (2015). *Philosophy for Children: Evaluation Report and Executive Summary*. Education Endowment Foundation.
- Gruioniu, (2013). Octavian.te philosophy for children, an ideal tool to stimulate the thinking skills. *procedia-social and behavioral sciences*. 76, 378-382.
- Hedayati, F., & Naji, M. (2019). A systematic model of fundamental transformation in education from the perspective of the Supreme Leader. *Research in Persian Language and Literature Education*, 5(16), 12-21. [Persian]
- Heydari, M., Jafari, M., & Kazemi, M. (2021). The effect of employees' perception of organizational culture on job satisfaction and their intention to leave (Case study: Employees of Ardabil Electricity Company). *Scientific Journal of New Management and Accounting Research Approaches*, 5(17), 113-123. [Persian]
- Heyrani, S., Firoozi Moghadam, M., Alavi Moghadam, M. (2012). Critical thinking نادری، عزت‌الله؛ تجلی نیا، محمود و شریعتمداری، سیف‌الله. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر اجرای برنامه «فلسفه برای کودکان» در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران. *تفکر و کودک*، ۳ (۵)، ۹۱-۱۱۷.
- هدایتی، فریفته و ناجی، مهدی. (۱۳۹۸). الگوی نظام مند تحول بنیادین در آموزش و پرورش از منظر مقام معظم رهبری. *پژوهش در آموزش زبان و ادبیات فارسی*. ۵ (۱۶): ۲۱-۱۲
- ### فهرست منابع
- Anderson, B. (Ed.). (2016). *Philosophy for children: Theories and praxis in teacher education*. Taylor & Francis.
- Austin, A. (2020). *Philosophy for All Children: enhancing knowledge*.
- binti Ismail, S. (2020). Matthew lipman's pragmatism and the relevance of philosophy for children to children's education in Malaysia. *Living Islam: Journal of Islamic Discourses*, 3(1), 167-188.
- Chien, C. W. (2021). A case study of the use of the Six Thinking Hats to enhance the reflective practice of student teachers in Taiwan. *Education 3-13*, 49(5), 606-617.
- Choobforoushzadeh, A., Saberifard, M., Mohammadpanah, A., & Shirovi, E. (2023). The Effectiveness of Philosophy Education on Cognitive Flexibility and Reasoning Skills in Children. *Quarterly Journal of Child Mental Health*, 10(1), 93-107.
- Dahl, A. J., Peltier, J. W., & Schibrowsky, J. A. (2018). Critical thinking and reflective learning in the marketing education literature: A historical perspective and future research needs. *Journal of Marketing Education*, 40(2), 101-116.
- Davenza, T. M. (2020). How doing philosophy with children enhances proprioception of thinking and emotional intelligence. *Социум и власть*, 1 (81), 90-95.
- Di Masi, D., & Santi, M. (2016). Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens. *Journal of Curriculum Studies*, 48(1), 136-150.
- Esmailzadeh, T., Allahkarami, A. Mousavi, Frank. (2018). The effectiveness of multimedia philosophy for children on problem solving of sixth grade elementary school students, *Quarterly Journal of*

- Performance on the Critical Thinking Skills of Selected Youth Leaders. Dissertation Presented to the Graduate School of the University of Florida in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy.
- Siddiqui, N., Gorard, S., & See, B. H. (2019). Can programmes like Philosophy for Children help schools to look beyond academic attainment?. *Educational Review*, 71(2), 146-165.
- Sobirovna, A. M. (2024). The Use of Innovative Technologies In Organizing The Professional Training of Teachers In The Field of Technological Education. *Pedagogical Cluster-Journal of Pedagogical Developments*, 2(4).
- Sweller, J. (1988). Cognitive load during problem solving: Effects on learning. *Cognitive Science*, 12(2), 257-285.
- Talei, S. (2012). The effect of teaching philosophy to children on the development of basic skills, Master's thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [Persian]
- Topping, K. J., Trickey, S., & Cleghorn, P. (2019). *A Teacher's Guide to Philosophy for Children*. Routledge.
- Välitalo, R., Juuso, H., & Sutinen, A. (2016). Philosophy for children as an educational practice. *Studies in Philosophy and Education*, 35(1), 79-92.
- Ventista, O. (2019). An evaluation of the 'Philosophy for Children' programme: The impact on cognitive and non-cognitive skills (Doctoral dissertation, Durham University).
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Harvard University Press.
- Wilson, A. L., & Harris, S. R. (2018). Collaborative occupational therapy: Teachers' impressions of the partnering for change (P4C) model. *Physical & Occupational Therapy in Pediatrics*, 38(2), 130-142.
- Zulkifli, H., & Hashim, R. (2020). Philosophy for children (P4C) in improving critical thinking in a secondary moral education class. *International Journal of Learning, Teaching and Educational Research*, 19(2), 29-45.
- skills in children's literature. *Journal of Philosophical Research*. 15(37), 397-417. [Persian]
- Kalantari, S., Khosravi, M. (2014). Investigating the effectiveness of implementing a philosophy teaching program for children on reducing irrational thoughts in first-grade female students in middle school in Borujen. *Clinical Psychology and Personality*, 12(2), 37-48. [Persian]
- Lipman, M. (1979). *Mark. United States of America: Institute for the Advancement of Philosophy for Children*, University Press of America Inc.
- Mazaherabadi, M., Noshadi, N. (2018). Evaluating the position of critical thinking skills in the secondary mathematics curriculum of regular and gifted schools. *Educational Technology*. 13 (1). 40-48. [Persian]
- Moradi and Azarshab (2016). Teaching philosophy to children in the development and growth of thinking power in children and students. [Persian]
- Naderi, A., Tajlinia, M., Shariatmadari, S. (2012). Investigating the effect of implementing the "Philosophy for Children" program on developing creativity in male students in the first grade of secondary school in Tehran's 14th district. *Thinking and Child*, 3 (5), 91-117. [Persian]
- Pala, F. (2022). The effect of philosophy education for children (P4C) on students' conceptual achievement and critical thinking skills: A mixed method research. *Education Quarterly Reviews*, 5(3).
- Parkin, N. (2022). Offering Philosophy to Secondary School Students in Aotearoa New Zealand. *New Zealand Journal of Educational Studies*, 57(1), 87-101.
- Pourineh Khalkhal, R., Moghaddas Jafari, M., Karamipourshamsabadi, M. (2013). Investigating the effect of philosophy education on improving questioning and critical thinking skills of fifth grade female students, *Journal of Philosophy and Children*, 1(2), 37-51. [Persian]
- Ricketts, J. C. (2003). The Efficacy of Leadership Development, Critical Thinking Dispositions, and Students Academic